

رجال پهلوی

فاطمه معزی

ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای

ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای فرزند میرزا عبدالمحمد ثقة‌الاسلام در دی ماه ۱۲۶۱ش در مراغه متولد شد. پس از پایان تحصیلات ابتدائی و متوسطه در مراغه در سن هفده سالگی از سوی پدر راهی نجف شد تا به کسوت روحانیت درآید. در نجف نزد آیت‌الله ملا محمدکاظم خراسانی و شیخ حسن ممقانی و فاضل شریانی به مدت پنج سال و نیم به تحصیل پرداخت و با کسوت روحانیت به ایران بازگشت.^۱ اما به‌رغم میل پدر از روحانیت کناره گرفت. به تهران رفت و به آموزگاری و فراگیری زبان فرانسه مشغول شد.^۲ آزاد مراغه‌ای دو سال در تهران بود و سپس برای فراگرفتن علوم جدید راهی اروپا شد. در باکو همراه با چند تن دیگر از ایرانیان مدرسه‌ای تأسیس کرد^۳ و مدت یازده سال به سیاحت و اقامت در کشورهای ترکیه، یونان، مصر، فرانسه، انگلستان، هندوستان و... پرداخت. در ایام اقامت در انگلستان به فکر تغییر خط فارسی افتاد؛ این در زمانی بود که اندیشه تغییر خط و زبان فارسی از مدتی پیش در بین برخی از تجدیدگرایان ایرانی باب شده و مورد بحث بود. او با همین تفکر به ساختن لغات فارسی پرداخت. از انگلستان راهی هندوستان شد و در کالج علیگر به آموزش زبان انگلیسی پرداخت^۴ و به همکاری با روزنامه‌جیل‌المتین نیز مشغول شد. در پنج سالی که در هند اقامت داشت، با توجه به زمینه مساعد موضوع واژه‌سازی در هند و دسترسی آسان به فرهنگهایی چون دساتیر و برهان قاطع، مجموعه‌ای از هشت هزار لغت فارسی به همراه با معادل انگلیسی آنها تحت

۱. محمد صدرهائمی. تاریخ جراید و مجلات ایران. اصفهان. کمال. ۱۳۶۳. ج ۱. صص ۱۴۲-۱۴۱.

۲. ایرج افشار. «یادی از ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای»، آینده. س ۱۸. ش ۷-۱۲. صص ۴۰۵-۴۰۶.

۳. همان. ۴. تاریخ جراید و مطبوعات ایران. ج ۴. ص ۲۶۳.

عنوان فرهنگ نوبهار ایران^۱ فراهم کرد.^۲ آزاد مراغه‌ای خود مدعی است که از سوی کمپانیهای انگلیسی به وی پیشنهاد انتشار این فرهنگ داده شد ولی او قصد داشت «آن را برای برادران ایرانی به ایران ارمغان» ببرد.^۳ در هند روابط نزدیکی با فرمانفرمای هند لرد هاردینگ برقرار کرد و مورد اعتماد وی قرار گرفت.^۴ در آغاز جنگ جهانی اول در حالی که به هشت زبان و با خطوط باستانی ایران مسلط بود به ایران بازگشت. در ایران به استخدام وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه درآمد^۵ و مدتی نیز در روزنامه ارشاد به نگارش سلسله مقالاتی تحت عنوان «گفتار پارسی» به مسائل مختلفی چون مالیات، روزنامه خوانی و زبان پرداخت و در این مقالات از کلمات فرهنگ خود استفاده می‌کرد تا «گوش مردم را به این کار آشنا» کند.^۶ در این اوقات بود که بنا به تشویق دیگر مروجان اندیشه تغییر خط و باستانگرایی در سال ۱۲۹۴ش نامه پارسی را منتشر کرد. اولین شماره آن در یکم خرداد ۱۳۳۵ / ۱۷ ماه هشتم تازی ۱۳۳۴ / ۲۹ خرداد ۱۲۹۵ در تهران منتشر شد و آزاد در مقدمه‌ای خطاب به مادر میهن از اینکه زبان شیوا و شیرین فارسی به زبان تلخ بیگانگان در آمیخته شکوه کرد.^۷ سپس به انگیزه نگارش این نشریه پرداخت و از حمایت «ایرانیان پاک‌نژاد و پارسی‌خواه» یاد کرد. این نشریه اولین نشریه‌ای بود که در آن یکسره از واژگان فارسی مهجور استفاده می‌شد. قصد آزاد این بود که در هر شماره مجله صفحه‌ای را به واژگان فرهنگ خود اختصاص دهد و از اولین شماره در مقابل واژگان جدید معنی آن را آورد و ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس قاجار نیز قطعه‌ای در وصف آزاد و تحسین اقدامش سرود. افراط وی در باستانگرایی به حدی بود که از تاریخ باستانی که مبدأ آن تاجگذاری کیومرث بود^۸ استفاده می‌کرد اما در چند شماره نخست نام ماههای عربی را به کار نمی‌برد. این نشریه دو سال انتشار یافت و در آن از افرادی چون شیخ‌الرئیس، مجدالاسلام کرمانی و اعتصام‌الدوله مطلب منتشر می‌شد؛ و کسانی چون

۱. فرهنگ دیگری به همین نام در ۱۴۰۸ش و در پنج جلد توسط محمدعلی تبریزی خیابانی در تبریز منتشر شد. این فرهنگ نیز شامل کلمات فارسی سره بود.

۲. تاریخ جراید و مجلات، ج ۴، ص ۲۶۳.

۳. همان.

۴. ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای، «ویرانی ایران از چیست»، نامه پارسی، ش ۱۵، ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ تازی، ص ۱.

۵. سند شماره ۶-۲۴۴۷۰، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۶. تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۴، ص ۲۶۵.

۷. تاریخ جراید و مطبوعات، ج ۴، ص ۲۶۳.

۸. علیرضا دولتشاهی، «آزاد مراغه‌ای و پارسی‌نویسی»، جهان‌کتاب، س ۲، ش ۸-۷، صص ۵۱-۵۰.

مستوفی الممالک و محدودلی خان سپهسالار اعظم و سردار مؤید نیز به آن کمک مالی می‌کردند. آزادمرآه‌ای به پاس انتشار این نشریه موفق به دریافت نشان علمی دانش از سوی وزارت معارف شد.^۱

ابوالقاسم خان آزادمرآه‌ای در حین انتشار روزنامه به دموکراتها پیوست و در محافل مختلف به نطق در مخالفت با دولت وثوق‌الدوله می‌پرداخت. او پس از نامه پاری مدتی کوتاهی به انتشار روزنامه‌ای به نام آسایش اقدام کرد. اولین شماره این روزنامه در ربیع‌الاول ۱۳۳۸ق/حمل ۱۲۹۹ منتشر شد؛ اما هیجده شماره بیشتر از آن انتشار نیافت. علت توقیف نشریه فعالیت‌های سیاسی آزادمرآه‌ای در حزب دموکرات در مخالفت با دولت وثوق‌الدوله بود که منجر به دستگیری وی شد.^۲ آزاد مدتی در حبس بود و پس از آزادی امتیاز این روزنامه را به میرزا ابوطالب شیروانی بنان‌السلطنه واگذار کرد، خود با همیاری همسرش شهناز رشدیه دختر میرزا حسن رشدیه در اسد ۱۲۹۹ش نشریه‌ای به نام نامه بانوان منتشر کرد. این نشریه در زمانی منتشر شد که آزادمرآه‌ای از مدتی قبل انجمنی مخفی تحت عنوان مجمع کشف حجاب^۳ تأسیس کرده بود و جلسات این انجمن با حضور زنان و مردان در منزل وی و دیگر اعضاء انجمن تشکیل می‌شد. در این جلسات افرادی چون یحیی دولت‌آبادی شرکت می‌کردند و به بحث و گفت‌وگو در خصوص «معایب حجاب»^۴ می‌پرداختند. این مجمع پس از مدتی فعالیت از سوی شهربانی منحل و آزاد نیز دستگیر و مدتی محبوس شد؛^۵ فعالیت‌های او برای کشف حجاب چهار بار او را راهی زندان و تبعید کرد.^۶

آزاد در نشریه نامه بانوان بار دیگر صفحه‌ای را به فرهنگ لغات خود که آن را فرهنگ آزاد نام داده بود اختصاص داد. این نشریه نزدیک به یک سال منتشر شد و پس از توقف انتشار آن، ابوالقاسم خان از تهران تبعید شد^۷ و به تبریز رفت. در ۲۲ عقرب ۱۳۰۰

۱. نامه پاری، ش ۱۴، ۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۵.

۲. خاطرات سیاسی و تاریخی. تهران، فردوسی، ۱۳۶۲، ص ۱۹۸، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۱، ص ۱۵۱.

۳. مرتضی سبغی تفرشی، پلیس خفیه ایران، تهران، ققنوس، ۱۳۶۸، ص ۱۰۲.

۴. یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، تهران، فردوسی و عطار، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۳۳.

۵. پلیس خفیه ایران، ص ۱۰۲.

۶. «درگذشت یک مرد دانشمند»، اطلاعات هفتگی، س ۶، ش ۲۵۷، ۲۴ خرداد ۱۳۲۵، ص ۱۸.

۷. اسناد مطبوعات (۱۳۲۰-۱۳۲۸)، به کوشش کاوه بیات و مسعود کوهستانی‌نژاد، تهران، سازمان اسناد ملی

ایران، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۷۱.

تقاضای انتشار نشریه‌ای هفتگی کرد که نام آن آزاد و مرام آن سیاسی و ادبی و اجتماعی بود^۱ و امتیاز این نشریه را به شرط آنکه «خلاف مصلحت وقت چیزی ننویسند»^۲ گرفت؛ اما پس از انتشار شش شماره دستور توقیف آن صادر شد. علت توقیف این بود که بنا به دستور «ریاست وزراء عظام مقرر گردیده که تا موقع تکمیل قانون مطبوعات وزارت معارف از صدور امتیاز به جراید خودداری کند»^۳ اجازه انتشار مجدد این روزنامه در بهمن ۱۳۰۰ صادر شد.^۴ روزنامه آزاد آخرین تلاش مطبوعاتی ابوالقاسم آزادمرغه‌ای بود؛ ولی فعالیت وی در خصوص رفع حجاب همچنان ادامه داشت و او همراه با همسرش در محافل ضد حجاب شرکت می‌جستند.^۵

اما در خصوص فرهنگ زبان خود همچنان پیگیر بود و در ۱۳۰۳ش مکتوبی به مجلس و هیئت دولت نوشت و در آن تقاضا کرد دولت او را برای فراگرفتن بیشتر زبانهای باستانی همراه با چهار فرزند خود به اروپا اعزام کند و هزینه برای وی در نظر گیرد.^۶ همچنین مبلغی از سوی وزارت معارف برای تحریر و تدوین فرهنگ وی که حال دیگر آن را آزاد نام نهاده بود در نظر گرفته شد.^۷ آزاد که متوجه گرایشهای باستانگراییانه سردار سپه نخست وزیر وقت بود در نامه‌ای از وی خواست تا با تأمین بودجه برای اعزام وی به هندوستان جهت فراگرفتن بیشتر زبان باستانی موافقت خود را اعلام کند تا «دولت محبوب سردار سپه ثانی اردشیر بابکان»^۸ شود. این تقاضاهای وی راه به جایی نبرد و او، با آنکه از اولین کسانی بود که موضوع تأسیس «انجمن واژه‌سازی» را مطرح کرد اما در فرهنگستان زبان فارسی جایی نداشت.^۹ گرچه از فعالیت مطبوعاتی دست برداشته بود ولی در سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۱ گاهی با روزنامه مردم ارگان حزب توده همکاری می‌کرد.^{۱۰} او از سال ۱۳۲۳ دیگر به فکر پیرایش زبان نبود و به دنبال تغییر خط فارسی به خط لاتین بود:

... در اواسط اسفند ۱۳۲۳ شمسی فکر می‌کردم که این مفاسد اخلاقی و اقتصادی و

۱. اسناد مطبوعات، ج ۱، ص ۱۵.
۲. همان، ج ۱، ص ۱۶.
۳. همان.
۴. همان.
۵. به روایت سعید نفیسی، به کوشش علیرضا اعتصام، تهران، مرکز، ۱۳۸۱، ص ۱۷۰.
۶. سند شماره ۱۳-۴۴۷۰-۲، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۷. سند شماره ۵-۴۴۷۰-۲، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۸. سند شماره ۸-۴۴۷۰-۲، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۹. علیرضا دولتشاهی، «آزاد مرغه‌ای و نامه پارسی»، جهان کتاب، سال دوم، ش ۸-۷، ص ۵۱.
۱۰. انور خامه‌ای، خاطرات سیاسی، تهران، گفتار، ۱۳۷۲، ص ۲۶۵.

پیدشگالا مجلس شورایی ملی شیدالله ارکانا و هیئت محترم دولت دامت شوکتا

این بنده پس از تحصیل در نجف اشرف در سنه ۱۳۲۲ بارویا رفته یازده سال در قطعات مختلفه بسر بردم در ضمن دیدم که دول اروپا ملیونها لیره بتجسس و کشف جفریات و السنه و خطوط قدیمه ایران صرف کرده بکنجهای مادی و معنوی پی برده از ایران ربوده اند و مستشرقین اروپا عمرهای عزیز خود را در این راه صرف کرده سدها جلد کتاب زبان های خود برای ملت خود نوشته و در ایران منتشر نکرده اند تا ایرانیان از آنها بهره مند شده چشم و گوش باز نمایند .

مقاله راجع بکتابخانه شوش که اخیراً کشف شده و خط بطلان بتاریخ جهان کشیده ما هیچ اطلاعی نداریم !!! اروپائیانی که تمام خطوط و زبانهای بیستون و تخت جمشید و سایر جاهای ایران را خوانده و حق صرف و نحو هابیز نوشته اند ما افلا باقیای آنها باز آشنا نیستیم !! باری بنده هنگامیکه در اروپا بودم از خواندن بعضی از کتب مستشرقین و مسیوق شدن از مصارف و زحمات حیرت انگیز آنان بی اندازه متأثر گردیدم فقط باذوق فطری و بدون مشوق تاکنون در تحصیل زبانها و خطهای باستانی ایران و برخی از خطوط هندوستان (زیرا که باهم ارتباط نمیدادند) زحمات کشیده ام

۱۴۱

[یکی از آثارم فرهنگ آزاد است از عمرانی بیارمی خالص و انگلیسی ضبط اعراب لغات با خط اوستا]

اکنون میخواهم که دولت برای تکمیل این فن و بارور شدن زحمات بنده مساعدت جزئی فرماید . و چون تکمیلش فقط در کتابخانه ها و موزه های بزرگ اروپا میسر تواند بود ممکن است ماهی صد و پنجاه تومان (نشتن سال) در حق بنده منظور دارند تا رهسپار اروپا شده متعهد و ملتزم گردم که هر سالی افلا دوسه جلد کتاب ترجمه و تالیف و تصنیف کرده بوزارت جلیله معارف بفرستم بعلاوه باپول دزبور چهار نفر فرزندانرا در مدارس اروپا برای خدمات وطنیه حاضر خواهم کرد . مراتب را بحضرت آقای مستشار - الدوله وزیر معارف عرض کردم و ایشان پس از تمجید و درحقیه فکر فرمودند که مناسفانه سبق بودجه معارف مانع از قبول این پیشنهاد است بنا بر این بآن دو مقام محترم متوسل شده استدعا دارم راضی نشوند زحمات بک عمر بنده

(آزم چیزبگه منحصر اینده است و نای و نظیری نیست) بهدر رود و اسباب مسافرت بنده را با یکی از طرق ذیل با طریق دیگری فرام بیاورند: - یا - وزارت معارف این مبلغ جزئی را در بودجه خود بگنجاند. یا - این مبلغ را از محل شاگردان اروپا که در بودجه وزارت معارف ۱۴ نفر نوشته شده است بنام بنده و چهار اولاد منظور دارند یا - دوک تاشش سال این مبلغ را بعنوان شهریه موقتی در ضمن شهریه کبران مستحق و غیر مستحق رای بنده و اولاد بنده مقرر دارد یا - بعنوان سر رستی شاگردان اروپا که نهایت لزوم را دارد بفرستند و بنده را مسئول انجام کار مزبور و حسن تعلیمات و اخلاق آنان قرار دهد. یا - از محل عایدات مجلس از طرف مجلس و کتابخانه مجلس بفرستند که در بعضی موارد لازمه خدمات راجعه بکتابخانه و غیره را نیز انجام میدم. یا - وجه مسافرت و حقوق بکساله را از اعانه که برای معارف جمع شده مرهت کنند و از سال آینده در بودجه معارف بگذارند.

در خاتمه امیدوارم این یکی از مفاخر دوره پنجم تقنینیه و هیئت محترم دولت حاضره گردد

ابوالقاسم آزاد سراغه

۹ جوزا ۱۳۰۳

سیاسی در ایران بدون شک از بی علمی و نادانی ایرانیان سرچشمه می گیرد و نادانی از بی سوادی و بی سوادی از بسیار معیوب و دشوار بودن این القباء می باشد... مصمم شدم بر اینکه با تمام قوا بکوشم بلکه بتوانم وسائل پیشرفت این کار را مانند مجاهدان در تدوین فرهنگ آزاد از عربی به پارسی سره و انگلیسی و رفع حجاب از روی زنان ایران، فراهم سازم فردای همان شب در شش تا از روزنامه ها تحت عنوان یک دعوت مهم اعلان کردم که هرکس با تغییر این القبا موافق است موافقت نامه خودش را با نام و نشان صریح به من بفرستد... در اندک مدت موافقتنامه های فراوان از تهران و سایر شهرستانها رسید. لذا جمعی از محترمین را که صلاحیت رسیدگی و برگزیدن یکی از القباءهای پیشنهاد شده را دارند دعوت کردم... پس از چهار روز مذاکرات مفصل القبا لاتینی پیشنهاد شده جمعیت ایران جوان تصویب شد.^۱

۱. ابوالقاسم ازاد سراغه ای. القبا آسان. بی نا، ۱۳۲۴. بی جا. صص ۱۹-۱۸.

۶۷ -	۶۸ -	۶۹ -	
س	سنگین saŋgīn	ایرانی irac	ایک الفبای آسان aunicar
و	تویا soṇayyā	ز	اسلم slim
ز	مداقت saḍāqat	ک	آدم ādā
ح	خدا weyda	ل	بار bār
ط	خرافت waḍāqat	م	قار qār
ط	توانا tavāna	ن	عاشق cavāšer
ط	ظاهر ḥāṣer	و	ساز sāz
و	موم mum	م	عاشق cavāšer
و	مور war	ن	ساز sāz
و	وکیل vaḥīr	ن	عاشق cavāšer
و	واجب vaḥūl	ن	ساز sāz
خ	خدا xodā	ش	مرد mard
خ	خبر xabar	و	مرد mard
ی	بودن yavadān	و	مرد mard
ی	باری yārī	و	مرد mard
ط	زهر zaher	و	مرد mard
ط	زهر zaher	و	مرد mard
ط	ظاهر zaher	و	مرد mard
ط	زهر zaher	و	مرد mard

رجال پهلوی

الفبای پیشهادی آزادمردان

آزادمرآغهای در پی این تصمیم خود جمعیتی به نام گروه طرفداران الفبای آسان را در تهران و شهرستانها تشکیل داد و خود نیز دبیر این گروه شد. او برای جلب نظر نمایندگان مجلس دوره چهاردهم کتابی تحت عنوان الفبای آسان تألیف کرد تا شاید خط پیشنهادی وی مورد بررسی قرار گیرد و در مجلس پانزدهم به عنوان یک طرح قانونی مطرح و تصویب شود.^۱ در این کتاب به ذکر معایب خط فارسی پرداخت و خط پیشنهادی را یکی از عوامل پیشرفت معرفی کرد. ابوالقاسم آزادمرآغهای در پنجم خرداد ۱۳۲۵ در حالی که نه فرهنگش به چاپ رسیده و نه نسخه پیشنهادی وی در خصوص تغییر خط راه به جایی برده بود در تهران درگذشت. از او دو اثر چاپ شده به جا مانده است: الفبای آسان و رهنمای نوعروسان.^۲

اسکندر آزموده

سپید اسکندر آزموده فرزند محمود در سال ۱۲۹۱ش در تهران متولد شد. تحصیلات خود را در مدرسه متوسطه نظام^۳ و دانشکده افسری ادامه داد و در سال ۱۳۱۲^۴ وارد ارتش شد. در سال ۱۳۲۴ سروان پیاده گردان یکم هنگ ششم بود که به منظور مقابله با ارتش پیشه‌وری به آذربایجان اعزام شد.^۵ آزموده در ۱۳۳۲ در جریان شکل‌گیری توطئه براندازی دولت دکتر محمد مصدق سرهنگ دوم پیاده و فرمانده هنگ پهلوی بود و دعوت سرهنگ نصیری را برای شرکت در کودتا بر ضد دولت پذیرفت.^۶ او از طریق نصیری با عوامل کودتا ارتباط برقرار کرد و در دیداری با زاهدی قول وفاداری و همکاری داد.^۷ یکی از اقدامات وی تشکیل جلسات شبانه برای توجیه افسران و ترغیب آنان به حضور در کودتا بود.^۸ سرهنگ آزموده در این عملیات چهار مأموریت به گروه

۱. الفبای آسان، ص ۱.
۲. خانیابا مشار. مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی. تهران، ۱۳۴۰. ج ۱، ص ۲۲۵.
۳. سند شماره ۲-۸۵۷-۲ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۴. سند شماره ۲۲-۴۳-۲۸۱-م مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۵. سالنامه دنیا، سال دوم، ص ۱۶۲.
۶. غلامرضا نجاتی. جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران. تهران، شرکت سهامی انتشار، ۳۹۲.
۷. محمود تربتی سنجابی. کودتاسازان. تهران، کارش، ۱۳۷۶، ص ۱۶.
۸. محمد حسین خسروبناه. سازمان افسران حزب توده ایران ۱۳۳۳-۱۳۳۲. تهران، شیرازه، ۱۳۷۷، صص ۱۶۵-۱۶۷.



۱۴۵

ارتشید بهرام آریانا، حسن رستگارنامدار، اسکندر آزموده | ۱۵۰-۱۱۳ آ |

خود داد که عبارت بودند از: ۱. دستگیری سرهنگ ممتاز فرمانده هنگ جمشیدآباد و مأمور حفاظت از منزل نخست‌وزیر؛ ۲. استقرار بخشی از نیروهای خود در نزدیکی منزل دکتر مصدق به جهت آنکه چنانچه مقاومتی از سوی نیروهای حافظ منزل وی روی داد این نیروها به تقویت سربازان گارد بپردازند؛ ۳. دستگیری سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش؛ ۴. قطع مخابرات مرکز بازار.^۱ در شب ۲۴ مرداد ۱۳۳۲ از سوی سرهنگ آزموده دستور اجرای عملیات صادر شد^۲ و خود او نیز پس از آنکه متوجه شد عملیات قطع ارتباط مرکز مخابرات هنوز انجام نگرفته است در نیمه‌شب همراه با دو کامیون سرباز به مرکز تلفن بازار رفت و به زور اسلحه متصدی مرکز را مجبور به قطع ارتباط کرد.^۳ او سپس به منظور ادامه عملیات از مرکز مخابرات به سوی خیابان کاخ در حرکت بود که از شکست کودتاگران آگاه شد و در بامداد ۲۵ مرداد مجدداً به مرکز مخابرات

۱. سازمان افسران حزب توده، ص ۱۶۶.

۲. همان، ص ۱۶۷.

۳. فرازهایی از زندگی شهید دکتر حسین فاطمی، بی‌جا، صمدیه، ۱۳۵۸، ص ۱۱.

نامه اسکندر آزموه به اردشیر زاهدی | ۳۶ و ۳۵-۴۱۷-۴۱۱۵ |

۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲

۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶

دوست مایه بهر چه در هیچ جایید بیخودت آمدن به ناله
 شورش می‌تواند نبرد دارد که و اسیر است در این زمین گشته است
 زان که مگر با او ایستادند سگند پندارند

ایام عزادات و جنگ
 بهت دوت زانند بر یکاست همه در تو که کوه
 مثل برفت تا سیرتانی خود در بجایه سوس و شکام و در غمینا با او کوه
 ناله و کوه کوه اندوه و دوت
 در شربت و جفا تا تو سر کوه و دانه چای است

۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰

۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴

۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰

۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰

۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰

به از این شرح (بند من رسیده
 و فوراً بر سر من راه کرده ام)

مراجعت کرده و دستور وصل مجدد مخابرات را صادر کرد. سرهنگ آزموده برای آنکه چون دیگر کودتاگران دستگیر نشود به فرمانداری مراجعت و تقاضای کارت عبور و مرور کرد اما از سوی ستاد ارتش دستور بازداشت وی صادر و بازجویی از او آغاز شد.^۱ یک روز پس از پیروزی کودتاگران در ۲۹ مرداد، آزموده از حبس آزاد و فرماندهی تیپ یکم کوهستانی و تیپ یکم زرهی را بر عهده گرفت و به دستگیری افسران وفادار به دولت دکتر مصدق اقدام کرد.^۲ آزموده پس از بازگشت محمدرضا پهلوی به کشور بلافاصله به درجه سرهنگ تمامی ترفیع یافت و نشان رستاخیز درجه ۱ نیز به وی داده شد. او همچنین به عضویت در کمیسیون مخصوص رسیدگی به وضع افسران در کودتای ۲۸ مرداد درآمد. وظیفه این کمیسیون شناسایی افسران همراه با کودتا و تقاضای ترفیع آنان بود.^۳ پس از کودتا و دستگیری دکتر مصدق وظیفه حفاظت از وی در سلطنت آباد بر عهده هنگ پهلوی و سرهنگ آزموده فرمانده این هنگ گذاشته شد.

سرهنگ آزموده پس از مدتی به عنوان معاون نماینده نظامی ایران به انگلستان مأمور شد و در عین حال به فراگرفتن دوره تاکتیک نظامی پرداخت.^۴ او که در انتظار پاداشی بزرگ بود در سال ۱۳۳۶ در نامه‌ای به اردشیر زاهدی نارضایتی خود را از ترفیع نیافتن به درجه بالاتر اعلام کرد و از وی خواست نزد شاه در این مورد وساطت کند.^۵ آزموده پس از گذراندن دوره موشک در آمریکا به ایران بازگشت و با درجه سرلشکری به به فرماندهی لشکر آذربایجان و فارس منصوب شد. در خرداد ۱۳۴۲ او که فرمانده لشکر تبریز بود با اجرای طرح «شیر» و آماده‌باش همه نیروها از هر حرکتی در تبریز جلوگیری کرد و تقدیرنامه‌ای نیز در این خصوص دریافت داشت.^۶ سرلشکر آزموده در ۱۳۴۴ به فرماندهی لجستیکی نیروی زمینی منصوب شد^۷ و چندی بعد به سپهبدی و آجودان لشکری شاه ارتقاء یافت. آزموده پس از بازنشستگی در سال ۱۳۴۷ از سوی جمشید آموزگار وزیر دارایی دولت هویدا به معاونت وزارت دارایی و سرپرستی کل گمرک منصوب شد و تا سال ۱۳۵۳ در این مقام ماندگار بود. او از دی ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶

۱. جنبش ملی شدن صنعت نفت، ص ۵۹۹.

۲. سند ۴۳۸۸۵ - ب مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۳. همان سند.

4. ran hos ho 1976. P. 82.

۵. سند شماره ۳۶ و ۳۵-۴۱۷-۱۱۵-ز مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۶. مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی، لندن، پکا، ۱۳۷۰، ج ۱۱، صص ۲۷۴-۲۷۳.

۷. اطلاعات سالانه، شماره هفتم، ص ۶۸.

استاندار آذربایجان شرقی بود. با آغاز حرکت انقلاب اسلامی، آذربایجان نیز چون دیگر استانها در تب و تاب بود و در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ مردم تبریز نیز مانند دیگر نقاط ایران در صدد برآمدند تا مراسم چهلم شهدای قم را برگزار کنند اما این حرکت از سوی استاندار آذربایجان در تبریز سرکوب شد و عده‌ای در درگیری با نیروهای دولتی کشته و مجروح شدند. آزموده حکومت نظامی در شهر برقرار کرد ولی آرامش به شهر بازنگشت. از این رو شاه او را مقصر اصلی آشوب دانست و او در نهم اسفند از استانداری عزل و به تهران فراخوانده شد.^۱ سپهبد اسکندر آزموده پس از عزل از استانداری به انگلستان رفت و در سال ۱۳۷۷ در همان کشور درگذشت.

امیرحسین آزموده

سپهبد امیرحسین آزموده^۲ فرزند محمود در سال ۱۲۸۵ ش در تهران متولد^۳ و در سال ۱۳۰۶ به دانشکده افسری وارد شد. او در سال ۱۳۰۸ با درجه ستوان دومی در رشته مهندسی از این دانشکده فارغ‌التحصیل و به خدمت در ارتش مشغول شد. در سال ۱۳۱۸ با درجه سرهنگ دومی دوره استحکامات دانشگاه جنگ را به پایان رساند.^۴ او از سال ۱۳۲۳ به قسمت دادرسی ارتش منتقل شد و در محاکمه سرتیپ علی‌اکبر درخشان فرمانده لشکر تبریز، به اتهام تسلیم در مقابل نیروهای فرقه دموکرات آذربایجان، سرهنگ آزموده معاون دادستان بود.^۵ او تا ۱۳۲۷ در قسمتهای مختلف این واحد مشغول بود تا اینکه در این سال به قسمت اداره مهندسی منتقل شد^۶ و در ۱۳۲۸ دوره ستاد را در دانشگاه جنگ طی کرد.^۷ در اداره مهندسی آزموده تا ریاست ارتقاء یافت و در زمان نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق همین سمت را عهده‌دار بود. در این سمت او با دولت دکتر مصدق همراه بود و هیچ مخالفتی با دولت وقت نداشت. آزموده در سال ۱۳۳۰ به درجه سرتیپی ارتقاء یافت^۸ و در ۱۳۳۱ همراه با ۲۶ افسر دیگر از جمله

۱. اطلاعات سالانه ۱۳۵۶، ص ۹۲.

۲. امیرحسین آزموده از بستگان جمشید آموزگار بود ولی برخلاف ادعای برخی از نویسندگان دایی وی نبوده است. آزموده تنها خواهری به نام پروین‌الملوک داشت که با حسن رازیوش ازدواج کرد.

۳. سند شماره ۳۴۹۵۷ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۴. سند شماره ۱۲۷-۳-۱-۴۹۲۴-آ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۵. ایران در عصر پهلوی، ج ۱۵، ص ۷۲. همان ۶.

۷. سند شماره ۳۴۹۶۸ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۸. سند شماره ۷-۳۲-۴۹۲۴-آ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.



۱۴۹

ارشد امیرحسین آزموده در دادگاه محاکمه دکتر مصدق | ۲۱۶۱-۲۱۶۲ع

سرتیپ محمود افشارطوس، سرهنگ ممتاز، سرتیپ تقی ریاحی، سرگرد غلامرضا نجاتی و... که همگی از طرفداران دولت بودند سازمانی مخفی به نام گروه افسران ناسیونالیست تشکیل داد.^۱ هدف از تشکیل این سازمان، مطالبه دموکراسی و همکاری با دولت دکتر مصدق به جای شاه و دربار، اداره نیروهای مسلح زیر نظر دولت، برکناری امرای ارتش و جایگزینی آنان با افسران جوان، حمایت کامل از دولت دکتر مصدق.^۲ ظاهراً آزموده در راستای سیاست این سازمان بود که در کمیسیون رسیدگی به ترفیعات پیشنهاد داد: «اختیار اعطای درجات نظامی از شاه گرفته شود»^۳ و دکتر مصدق نیز با این پیشنهاد وی موافقت کرد. در مرداد ۱۳۳۲ دکتر مصدق او را مأمور کرد تا دادستانی پرونده حمله به اداره اصل چهار در شیراز را به عهده گیرد ولی وی در نامه‌ای از

۱. غلامرضا مصور رحمانی. کهنه سرباز، تهران، رسا، ۱۳۶۶، ص ۲۰۶ و ۲۱۳.

۲. همان، ص ۲۱۱. ۳. کودتاسازان، ص ۹۰.

نخست وزیر تقاضا کرد او را به خاطر نداشتن تحصیلات قضایی از این کار معاف کند؛^۱ این در حالی بود که وی پیش از این در سمت معاونت دادستان و یا کمک دادیار در محاکمات نظامی حضور داشت.

سرتیپ آزموده در حین همکاری با سازمان افسران ناسیونالیست با مخالفان دولت نیز به صورت مخفیانه همراهی می‌کرد و در جلسات محرمانه زاهدی، نصیری، اخوی و رشیدیانها حضور داشت^۲ و در جریان کامل کودتا بود. پس از کودتای ناموفق ۲۵ مرداد او هرگونه ارتباط خود را با برادرش اسکندر آزموده که در جریان اجرای کودتا دستگیر شده بود منکر شد و او را خائن خواند.^۳ این همکاری باعث شد تا در ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ از سوی فضل‌الله زاهدی به دادستانی نظامی منصوب شود. اولین محاکمه‌ای که عهده‌دار شد محاکمه نخست‌وزیر سابق دکتر مصدق بود. آزموده در چهار جلسه از پنج جلسه بازپرسی از متهم حضور داشت و در جلسه دوم بازپرسی شخص آزموده سؤالات را طرح می‌کرد.^۴ او که به شدت در پی درخواست اشد مجازات برای دکتر مصدق بود درصدد برآمد تا در ادعای خود ضمیمه متهم با دین اسلام را مطرح کند و به همین منظور به سراغ سید حسن تقی‌زاده نیز رفت و از وی خواست تا با مطالعه پایان‌نامه دکترای دکتر مصدق این ضمیمه را اثبات کند که تقی‌زاده از پذیرش خواسته وی سرباز زد.^۵ آزموده در متن کیفرخواست در مورد مصدق و سرتیپ ریاحی آنها را متهم به خیانت و تقاضای صدور رای اعدام را کرد.^۶ اولین جلسه محاکمه دکتر مصدق در ۱۷ آبان آغاز شد و در همان جلسه اول دادگاه مصدق با مطرح کردن این ماده قانون دادرسی که: «افسرانی که تحت اوامر متهم در زمان ارتکاب بزه متناسبه انجام وظیفه می‌نمودند نمی‌توانند به سمت ریاست یا کارمندی دادگاه انتخاب یا وظیفه دادستانی یا بازپرسی را عهده دار شود» صلاحیت دادستان را به زیر سؤال برد.^۷ جلسات دادگاه تا ۳۰ آذر ۱۳۳۲ ادامه داشت و در این جلسات آزموده به دکتر مصدق اهانت‌های بسیار کرد کارهای او را مسخره^۸ و شخص او را یاغی خواند.^۹ رای صادره دادگاه سه سال حبس مجرد برای دکتر

۱. محمد مصدق در محکمه نظامی. به کوشش جلیل بزرگمهر. تهران، نیلوفر، ۱۳۶۹. ص ۸۸.

۲. سازمان افسران حزب توده ایران، ص ۲۴۶.

۳. کودتاسازان، ص ۴۰.

۴. مصدق در محکمه نظامی، ص ۷.

۵. «مصدق در تاریخ»، راهنمای کتاب، ش ۱۲-۸، ص ۲۱، آبان - اسفند ۱۳۵۷. ص ۵۸۲.

۶. مصدق در محکمه نظامی، ص ۶۲.

۷. همان، ص ۸۴.

۸. همان، ص ۲۷۰.

۹. همان، ص ۲۷۴.

مصدق بود و دادستان نظامی سرتیپ آزموده که در طول محاکمه بارها بر حکم اعدام نخست وزیر پیشین تاکید کرده بود با اظهار «اینکه رأی نشد»^۱ دادگاه را ترک کرد. سرتیپ آزموده در شهریور ۱۳۳۶ به فرمان شاه به خاطر «جدیت و خدمات شایان توجه»^۲ در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شش ماه ارشدیت پاداش گرفت.

محاکمات جنجالی دیگری که سرتیپ آزموده دادستانی آن را بر عهده داشت یکی محاکمه اعضای سازمان افسران حزب توده و دیگری محاکمه دکتر سید حسین فاطمی در سال ۱۳۳۳ بود. او در مراسم اعدام افسران حزب توده حضور فعال داشت و بنا به دستور وی دادگاه دکتر فاطمی سری تشکیل شد. در مورد دکتر فاطمی بر تمامی امور نظارت نزدیک داشت و زمانی که او در بیمارستان بستری بود دائم با تماس تلفنی وضعیتش را جویا می‌شد.^۳ زمانی که حکم اعدام فاطمی صادر شد شاه بنابه ملاحظاتی سیاسی دستور داد «فعلاً حکم اعدام متوقف بماند» ولی آزموده و سرتیپ تیمور بختیار و سپهد هدایت در ملاقات حضوری با شاه از وی خواستند تا حکم حتماً اجرا شود.^۴ در صبح ۱۹ آبان ۱۳۳۳ همراه با سرتیپ بختیار در مراسم اعدام فاطمی حضور یافت و پس از پایان این مراسم احساس رضایت خود را اعلام کرد.^۵ آزموده در دی ۱۳۳۴ در مقام دادستان نظامی صدور کیفرخواست در مورد سید مجتبی نواب صفوی و گروه فدائیان اسلام و آنان به اتهام قیام مسلحانه بر ضد سلطنت و برهم زدن اساس حکومت مشروطه سلطنتی و حمل سلاح تقاضای اعدام کرد و این حکم نیز جاری شد. او همزمان دستور بازداشت آیت‌الله کاشانی را نیز به جرم معاونت در قتل رزم‌آرا صادر کرد و از فرماندار نظامی سرلشکر بختیار خواست تا آیت‌الله را در حبس انفرادی نگهدارد.^۶ در سال ۱۳۳۶ بازپرسی از سرلشکر قرنی و دیگر متهمان پرونده کودتا را برعهده داشت و ظاهراً این تنها پرونده‌ای بود که در آن هیچ یک از متهمان به اعدام محکوم نشدند.

آزموده در سال ۱۳۳۸ به درجه سپهبدی ارتقاء یافت و به ریاست اداره دادرسی ارتش منصوب شد.^۷ با روی کار آمدن دولت دکتر امینی و دستگیری و بازنشستگی

۱. همان، ص ۸۰۰. ۲. سند شماره ۱۱-۳۲-۱۴۹۲۴ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۳. نصرالله شیفته. زندگینامه و مبارزات سیاسی دکتر سید حسین فاطمی. تهران، آفتاب حقیقت، ۱۳۶۴، ص ۳۸۳.

۴. همان، ص ۳۹۶.

۵. جعفر مهدی‌نیا. فتنای سیاسی و تاریخی سی قرن ایران. تهران، پاسارگاد، ۱۳۷۹، ص ۴۶۹.

۶. ایران در عصر پهلوی، ج ۵، ص ۱۳۴.

۷. فرهنگ ناموران معاصر ایران، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۱، ص ۱۵۰.



سرتیپ تیمور بختیار فرماندار نظامی تهران به همراه سرتیپ امیرحسین آزموده
دادستان نظامی در یکی از مخفیگاههای حزب توده | ۴۴-۴۵۲۹ع

برخی از امرای ارتشی آزموده خود تقاضای بازنشستگی کرد و در ۱۶ خرداد ۱۳۴۰ با

این تقاضای وی موافقت شد.^۱ او پس از این بازنشستگی خود خواسته اعلام کرد: در این موقع که خدمت این جانب در ارتش شاهنشاهی متجاوز از سی و سه سال با توفیق میل به بازنشستگی پایان یافته است، با نهایت افتخار و سرفرازی به عرض هموطنان می‌رساند اخیراً با این تشخیص که تنها با قطع خدمت در ارتش قادر خواهم بود وظائف دینی و ملی خود را نسبت به کشور ادامه دهم با استفاده از مقررات قانون استخدام نیروهای مسلح شخصاً استدعای بازنشستگی نمودم... بدین وسیله تعهد می‌نمایم که با فداکاری و جانبازی تمام هم خود را مصروف به مبارزه با افراد و اشخاصی کنم که منافع و فوائد و مصالح ملت ایران را که همانا رعایت قواعد مقدسه اسلام و مشروع قانون اساسی مشروطیت ایران است منظور نظر قرار نمی‌دهند...^۲

پس از این اعلامیه در ۲۷ خرداد ۱۳۴۰ آزموده در مورد دولت دکتر امینی به علت مخالفت و ضدیت با اساس حکومت ملی و آزادی اعلام جرم کرد. موارد اعلام جرم عبارت بودند از: عدم برگزاری انتخابات مجلس، توطئه، هتک حیثیت افراد، سلب آزادی مردم و دستگیری چندتن از امرای ارتش و اهانت به آنان.^۳ دولت امینی در مقابل این اعلام جرم بلافاصله واکنش نشان داد. اولین اقدام، ملاقات نخست وزیر با شاه و جلب نظر وی برای مقابله با سپهبد بازنشسته بود. در پی این ملاقات سخنگوی دولت، دکتر ارسنجانی، اعلام کرد که نخست وزیر دستور رسیدگی به این امر را داده است. وزیر دادگستری، نورالدین الموتی، در اطلاعیه‌ای آن موارد اعلام جرم را رد کرد و آزموده را به تشویش اذهان عمومی و اهانت به مقام سلطنت متهم و در مورد وی اعلام جرم کرد. آزموده پس از شنیدن اظهارات سخنگوی دولت خود را به قرارگاه کل دژبان معرفی کرد. ولی به علت آنکه دستوری برای دستگیری وی صادر نشده بود به خانه بازگشت. اما سرانجام در ۲۹ خرداد دستور بازداشت وی صادر شد. با دستگیری وی باب اهانت به او گشوده شد و دادستانی که از سال ۱۳۳۲ بنا به میل حکومت به صدور حکم اعدام برای بسیاری از مخالفان رژیم پهلوی اقدام کرده بود از سوی وزیر دادگستری وقت برادر آیشمن خوانده شد و در مطبوعات او را با بریا، سرپاس مختاری و هیملر مقایسه

۱. سند شماره ۱۵-۳۲-۴۹۲۴ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. سند شماره ۶۴-۱-۳-۴۹۲۴؛ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۳. جعفر مهدی‌نیا، زندگی سیاسی علی امینی، تهران، پانوس، ۱۳۶۸، ص ۳۰۸.

کردند^۱ و به شرح قساوت‌های وی پرداختند. آزموده در ۱۰ تیر ۱۳۴۰ با سپردن ۵۰۰ هزار ریال وجه‌الکفاله آزاد شد.^۲ او در سالهای بعد طی مصاحبه‌ای در خصوص این واقعه گفت:

در این جریان برای من کاملاً مشخص شد که وقتی سیاست وارد قضاوت می‌شود تا چه حد پایه عدالت از بین می‌رود. چیزی که در این ماجرا برای من بسیار جالب و حتی برای مردم هم حیرت‌انگیز بود آن بود که مرحوم نورالدین الموتی وزیر دادگستری وقت مرا متهم به لطمه زدن به استقلال کشور و اهانت به مقام شامخ سلطنت نمود و قاعاً این مطلب کاملاً مسخره و حیرت‌انگیز بود...^۳

آزموده از آن پس تا آغاز انقلاب از سیاست کناره گرفت و به انجمن درویشی اخوت پیوست.^۴ اما در سال ۱۳۵۶ در نامه‌ای خطاب به آموزگار نخست‌وزیر وقت دیگر سکوت را جایز ندانست و از وی خواست تا در خصوص آشوبگران شدت عمل به کار برد و به او توصیه کرد:

باید کسانی را که از سال ۲۵۰۰ شاهنشاهی به این طرف هر روز به مقتضای روز به رنگی درآمده‌اند روزی عضو حزب توده بودند روز دیگر عضو حزب میهن‌پرستان، روزی عضو حزب وطن بودند روز دیگر عضو حزب مجاهدین اسلام آنگاه اراده ملی و یا جبهه ملی سپس در زمره قهرمانان قیام ملی ۲۸ مرداد ۲۵۱۲ شاهنشاهی محسوب شوند و خلاصه هر روز به شکلی درآمدند... تا امروز که عضو پیوسته حزب رستاخیز ملت ایران هستند باید اینان را نیز با دقت و حوصله بدون جار و جنجال شناسایی کرد...^۵

او در اوج انقلاب اسلامی در جلساتی که چند تن از امرای بازنشسته به منظور رسیدن به راهکارهایی برای سرکوب انقلاب تشکیل می‌دادند، حضور یافت. در این جلسات افسرانی چون سپهبد امیر صادقی، سپهبد نصراللهی، سپهبد محمود معزی، سرلشکر

۱. رحمت مصطفوی، ایران دموکرات و علی امینی در ترازو، تهران، سلسله، ۱۳۶۲، ص ۱۷۵.

۲. کتاب سال کیهان ۱۳۴۱، ص ۳۰.

۳. سپهبد جنجالی ایران، تهران مصور، ۳ دی ۱۳۴۴، ص ۱۰-۱۱ و ۵۲.

۴. سند شماره ۱۳-۱-۳-۲۹۲۴-۱ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۵. سند ۵۶۳۶۵ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

حسن اخوی و سرلشکر حسن ارفع حضور می‌یافتند.^۱ اما تشکیل این جلسات نیز راه به جایی نبرد و پس از چندی متوقف شد. در دی ۱۳۵۷ فرح پهلوی هنگام ترک ایران از شاپور بختیار نخست‌وزیر وقت «وساطت دادستان نظامی مصدق» را کرد ولی بختیار تقاضای او را رد کرد به نظر او «هرگونه مساعدت به این قبیل افراد مایه بی‌آبرویی است...»^۲ ولی آزموده خود موفق شد تا پنهانی از ایران خارج شود و در پاریس گاهی از مخالفان دولت جمهوری اسلامی اعلام حمایت می‌کرد.^۳ او در پاییز ۱۳۷۷ در پاریس درگذشت.^۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. سند شماره ۲-۱۲-۱۱۵-ز مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. شاپور بختیار، یکرنگی، پاریس، بی‌تا، ۱۳۶۱، ص ۱۸۸.

۳. اسناد لانه جاسوسی، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، بی‌تا، ج ۶۸، ص ۱۳۲.

۴. فاطمه معزّی، «هرگ سبهد امیرحسین آزموده»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، س ۲، ش ۷، پاییز ۱۳۷۷، ص ۳۶۸-۳۶۶.